

بینش حکومتي امام علي (ع)

امام علي(ع) همانند قرآن کریم اسوه همیشه قرون و اعصار است و سیره او الهام بخش زندگی در همه ابعاد....



امام علي(ع) همانند قرآن کریم اسوه همیشه قرون و اعصار است و سیره او الهام بخش زندگی در همه ابعاد.

حکومت الگو

حکومت کوتاه و چند ساله امام علي(ع) می‌تواند الگویی همه حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ باشد و برای امت اسلامی ما که بعد از سالیان طولانی حکومت جور و ستم، بر نعمت بزرگ و ارزشمند جمهوری اسلامی دست یافته است، بهترین الگو حکومت مولا است. گو این که باید اعتراف کنیم که ما کجا و مولا کجا؟ با این وصف، نظام اسلامی ما این افتخار را دارد که بر رهروی از راه مولا تصمیم جَدِّي دارد و تا آن جا که در توان بوده، این راه را پیموده و درصدد است با برداشتن موانع، راه خود را به آن حکومت حق نزدیک نماید. گرچه مولا خود قله‌ای از فضائل و کمالات است¹ و فہرا حکومتي هم که او در رأس آن باشد، آن چنان در قله و فراز است که با تلاش فراوان نزدیک شدن به آن حکومت دادگسترانه نیز افتخاري بزرگ است.

در این مقاله و چند گفتار دیگر سیري در حکومت مولا داریم و هرگز مدعي تتبع و بررسی همه جانبه در این زمینه نیستیم.

بینش حکومتي امام

اولین سخن در این زمینه آن است که بینش حکومتي مولا چه بود؟ بی‌تردید این «بینش» اولین نقش را در عملکرد دارد. بینش حکومتي مولا همان بینش قرآن است. قرآن همه مسئولیت‌ها را امانتي در دست انسان می‌داند: «ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الي اهلها...»²؛ همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن برگردانید...»

در ذیل آیه، روایات فراوانی از معصومین رسیده است که از مصادیق آیه شریفه مسئولیت‌ها و برترین مسئولیت؛ یعنی «امامت» است.³

از آیه شریفه سه نکته استفاده می‌شود:

- 1- آن که مسئولیت‌ها امانت است.
 - 2- آن که مردم موظفند در رابطه با این امانت مسئولانه عمل کرده به دنبال افرادی لایق و توانا و متعهد برای عهده‌دار شدن این مسئولیت‌ها باشند.
 - 3- افرادی که لایق و شایسته به دوش گرفتن مسئولیت‌ها هستند (که قرآن از آنها به «اهل» تعبیر کرده است) باید این بار مسئولیت را به دوش کشند زیرا که این دستور (سپردن مسئولیت‌ها به اهل) بدون وجوب پذیرش از ناحیه واجدین شرط لغو است «دقت کنید!»
- این بینش قرآنی را مولا علي(ع) در سرلوحه برنامه‌های حکومتي خویش قرار داد. هم خود با تمام باور، معتقد بود هم به کارگزاران خویش توصیه می‌کرد با این «بینش» به انجام وظیفه بپردازند.

امام(ع) به اشعث بن قیس «استاندار آذربایجان» نوشت:

«و ان عملک لیس لك بطعمه ولکنه فی عنقک امانة...»⁴؛ فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است که به عهده‌ات واگذار شده است.

در نامه دیگر خطاب به کارگزاران جمع‌آوری صدقات می‌فرماید:

«... و من لم یخلف سرّه و علانیته و فعله و مقالته فقد آذی الامانة...»⁵ ... و آن کس که پنهانی و آشکارش، کردار و گفتارش با هم مخالفت نداشته باشد، امانت الهی را ادا کرده است...»

نیز در همین نامه می‌فرماید:

«... و من استهان بالامانة و رتع فی الخیانة و لم ینزّه نفسه و دینه عنها فقد احلّ بنفسه الدلّ والخزي فی الدنيا و هو فی الآخرة اذلّ و اخزي...»⁶ ... و آن کس که امانت (مسئولیت) را سبک شمرد و دست به خیانت آلود و خویشتن و دینش را از آن منزّه نسازد درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود...»

در موارد دیگری از نامه‌های مولا نیز از این واژه «امانت» برای مسئولیت‌ها استفاده شده است.⁷

جلوه‌های این بینش

حکومت با این بینش جلوه‌هایی دارد:

- 1- حکومت «هدف» نیست، «وسیله» است؛ یعنی آن که بنا بر این دیدگاه، حکومت از آن رو که از دید دنیاپرستان ریاست، آقایی و مسند و منصب است، ارزشی ندارد. آن قدر که حتی از آب‌بینی 8 و استخوان خوک در دست جذامی 9 و برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد¹⁰ نیز بی‌ارزش‌تر است. از دیدگاه امام عارفان اصل حکومت و امارت اگر برای هدفی والا و انسانی نباشد، از «کفش کهنه وصله‌دار» نیز بی‌ارزش‌تر است.

ارزش حکومت از دیدگاه مولا به آن است که پلي برای خدمت به خداوند و بندگانش باشد، فرمود: «والله لهي احبّ اليّ من امرتکم هذه الا ان اقيم حقًا او ادفع باطلا؛¹¹ به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر آن که حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع نمایم.»

در جای دیگر شکوه‌مندان اهداف بلند خویش را از به دست گرفتن حکومت چنین بیان می‌کند:

«اللهمّ ائتک تعلم انه لم یکن الّذی کان متّاً منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام ولكن لند المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک؛ 12... پروردگارا، تو می‌دانی آن چه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیّه کنیم، بلکه برای این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را باز گردانیم و صلح و مسالمت را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ها در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شد بار دیگر عملی گردد...»

در این سخن خدمت به آیین حق و بندگان خداوند از اهداف حکومت مولا بیان شده است و به راستی حکومتی ارزشمند است که در راستای این دو هدف مقدّس حرکت کند و کارگرانی در نظام اسلامی در شأن نظام‌اند که این دو هدف را با تمام وجود باور کرده باشند و در این راستا حرکت کنند. مسئولیت را «لقمه چرب» ندانسته، بلکه آن را زمینه‌ای برای خدمت به دین خدا و بندگان او بدانند.

و در خطبه شفشقیه مولا یکی از اهداف حکومتش را خدمت به مظلومان و محرومان این زجر کشیده‌های همیشه تاریخ معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«... اما والذی فلق الحیّة و برأ النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیة حلها علی غاربها...؛ 13... آگاه باشید سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته و به یاری‌ام قیام کرده‌اند و از این جهت حجت تمام شده است و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از دانشمندان هر جامعه گرفته که در برابر شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌کردم...»

در سخنی دیگر مولا پس از آن که شرحی از ستمی که در دوره قبل از حکومت بر حضرت رفت، بیان می‌کند و فلسفه سکوت خویش را «حفظ مصالح اسلام» معرفی می‌نماید: اعراض خود را از حکومت به عنوان جلوه‌ای از دنیا ابراز می‌دارد و می‌فرماید: «... و آتی الی لقاء الله لمشتاق و حُسن ثوابه لمنظر راج...؛ 14... و همانا من مشتاق ملاقات پروردگارم و به پاداش نیکویش منتظر و امیدوارم...»

ولکن فلسفه پذیرش حکومت را به عنوان «امانت»، «وظیفه» و «تکلیف» چنین بیان می‌کند که اگر من با این اشتیاق فراوان مردم، مسئولیت امانت را به دست نمی‌گرفتم، ناهلان زمامدار امور می‌شدند و عرصه بر خوبان تنگ گرفته و ناصالحان را بر گرده مردم سوار می‌کردند.»

«... ولکنی اسی ان یلی امر هذه الامة سفهاؤها و فجّارها فتتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا...؛ 15... ولی از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت این امت به دست این فرومایه‌گان و نابه‌کاران افتد، پس بیت‌المال را به غارت برند، بندگان خدا را به اسارت گیرند، با صالحان بستیزند و فاسقان را همکار خویش سازند...»

آری وقتی بینش در باب حکومت «امانت» است اهداف نیز مقدّس خواهد شد.

2- حکومت خدمتگزار

وقتی بینش کارگزار حکومت اسلامی این گونه شد که «مسئولیت» «امانتی» است که برای خدمت به مردم به او واگذار شده است، مردم را «ارباب» خود می‌داند نه خود را «ارباب» آنها، در برابر آنها متواضع و فروتن است و برخورد مردمی با آنها دارد، ولی آن گاه که مسئولیت را لقمه چرب دید تا وقتی به تکریم مردم می‌پردازد که بتواند بر گرده آنها سوار شود و آن گاه که به کام خویش رسید، با مردم دیکتاتور مآبانه برخورد می‌کند.

مولا علی(ع) خود انسانی‌ترین برخورد را با مردم داشت و به معنای دقیق کلمه «خدمتگزار» بندگان خدا بود.

او آن چنان بود که صاحبان حاجت بدون تکلف به حضرت دسترسی داشته و عرض حال می‌کردند.

حضرت همین سفارش را به کارگزاران خویش داشت.

در عهد نامه مالک اشتر چنین آمده است:

«... و اشعر قلبک الرحمة للرعیّة و المحبّة لهم و اللطف بهم و لاتکون علیهم سیعا ضاریا تغتئم اکلهم فاتهم صفان اما اخ لك فی الدّین أو نظیر لك فی الخلق...؛ 16... و دلت را سرا پرده رحمت به بندگان خدا و محبت و لطف به آنان ساز، و همانند درنده نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا «رعیت» (مردمی که در پوشش حکومت‌اند) بر دو گروه‌اند یا برادر دینی تواند و یا انسان‌هایی همانند تو...»

و سپس مالک را از برخورد دیکتاتور مآبانه نسبت به مردم منع می‌کند و می‌فرماید:

«... و لاتقولن اّتی مؤمّرّ أمر فاطاع فان ذلك ادغال فی القلب و منهکة للددین و تقربّ من الغیر...؛ 17... و هرگز مگو که من مأمورم و بر اوضاع مسلط! امر می‌کنم و باید اطاعت شوم! (برخورد دیکتاتور منشانه با مردم نداشته باش) که این موجب خرابی دل و دین و زمینه‌ساز دگرگونی (برخورد مردمی) خواهد شد...»

با بینش «امانت» دیگر جایی برای برخوردهای دیکتاتور مآبانه باقی نمی‌ماند، چرا که مردم صاحب امانت‌اند و ارباب رجوع! مسئول هرچه دارد از آنان دارد؟ دیگر دیکتاتوری معنا نخواهد داشت. (به یاری خداوند در آینده توضیح خواهیم داد که فاطعت برای حکومت ضروری است و این به معنای دیکتاتوری و استبداد نیست که استبداد خود محوری است و قاطعت «قانون محوری» و بین این دو فاصله بسیار است!!).

امام علی(ع) در نامه‌ای به «فتم بن عباس» فرماندار مکه می‌نویسد:

«... و لا یکن لك الی التّاس سفیر الا لسانک و لا حاجب الا وجهک و لا تحجین ذا حاجة عن لقائک بها فاتّها ان ذیدت عن أبوابک فی أوّل وردها لم تحمد فیما بعد علی قضائها...؛ 18... و نباید بین تو و مردم واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات باشد (یعنی مستقیم و رو در رو با مردم سخن بگو و چهره به چهره با آنان رفتار کن تا به راحتی درد دل‌های خود را گفته و از طرفی بتوانی مشکلات خود را برای آنان بیان کنی) و هرگز افراد حاجت‌مندی که با تو کار دارند از ملاقات خود محروم مساز که اگر آنها از آغاز از در خانه‌ات رانده شوند حل مشکل آنها بعدا جبران آن نخواهد کرد.»

آری: با این بینش «امانت» افتخار مسئول در نظام اسلامی خدمتگزار مردم است آن چنان که امام راحل این فرزند شایسته مولا علی(ع) می‌فرمود: به من خدمتگزار بگوئید بهتر از آن است که «رهبر» بگوئید!!

3- امانتداری شایسته

صاحبان بینش «امانت» در باب حکومت هیچ گاه دست خود را به «خیانت» نمی‌آلایند، اما آنان که حکومت و مسئولیت را «لقمه چرب» می‌دانند اساس کارشان بر «خیانت» است!! مگر آن که نتوانند!! آن چنان که در طول تاریخ حاکمان ستمگر چنین بودند و ملت عزیز ایران تجربه تلخ دوران سیاه ستم‌شاهی را فراموش نکرده‌اند، مسئولان رده اول آن نظام سیاه همتی جز غارت اموال مردم نداشتند و اگر اندک خدمتی هم صورت دادند برای آن بود که جاده را برای غارت خود هموار ساخته مواجه با اعتراض و شورش مردمی نشوند و خدای را سپاس که:

«آن سبب بيشکست، آن پیمانۀ ریخت»!!

آن چنان که در حکومت مردمی مولا علی(ع) ناجوانمرد مردمانی خیانت کردند و با آن همه سفارش مولا در مورد اهمیت امانت‌داری در بیت المال خیانت کردند و البته با نکوهش و برخورد شدید مولا علی(ع) مواجه شدند. این خائنان کسانی بودند که حکومت را «لقمه چرب» می‌دیدند و از رهگذر این بینش فاسد عملکردی ناپسند داشتند امام علی(ع) در نامه‌ای به یکی از این فماش کارگزاران نوشت: «بلغني عنك امرٌ ان كنت فعلته فقد اسخطت الهك و عصيت امامك انك تقسم فيء المسلمين الذي حازته رماحهم و خيولهم و اربقت عليه دماءهم فيمن اعتملك من اعراب قومك فو الذي فلق الحبة و برأ النسمة لئن كان ذلك حقاً لتجدن لك عليّ هوانا و لتخفن عندي ميزانا فلاتستهن بحق ربك و لاتصلح دنياك بمحق دينك فتكون من الاخسرين اعمالاً...»؛ 19 درباره‌ات به من گزارشی رسیده است که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی خدایت را به خشم آورده و امامت را عصیان کرده‌ای، گزارش این است که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب‌هایشان به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده در بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای تقسیم می‌کنی، سوگند به کسی که دانه را شکافت و روح انسان را آفرید اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدارت کم خواهد گشت، پس حق پروردگارت را سبک‌شمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن که از زیان‌کارترین‌ها از حیث عمل خواهی بود...»

و با تبعیض در نهج البلاغه و مستدرکات آن به موارد متعددی از این دست برخورد خواهیم کرد که متأسفانه این کارگزاران فاسد نتوانستند خود را با حکومت عدل علوی تطبیق داده و هم چنان در پی غارت بیت المال بودند.

سؤال‌هایی که ممکن است برای نظاره‌گر این بخش سیره مولا پدید آید آن است که چرا اینان از ناحیه مولا برای مسئولیت‌ها برگزیده شدند؟

پاسخ آن است که حکومت مولا حکومتی بشری بود، گرچه مولا می‌توانست به «اذن الله» از گذشته و آینده کسانی را که می‌خواست برای مسئولیتی نصب کند مطلع شود، ولی از آن جا که امام می‌خواست از طریق عادی امور را اداره کند از این ابزار الهی استفاده نکرد. بسیاری از اینان در آغاز عناصری صالح بودند، ولی وقتی به قدرت رسیدند بر اثر ظرفیت اندکشان طغیان کردند که: «ان الانسان ليطغى ان راه استغنى؛ 20 همانا انسان همین که خود را بی‌نیاز دید طغیان می‌کند. آن چه در این جا گفتنی است دو نکته است:

- 1- فاسد شدن و خائن درآمدن برخی از کارگزاران هیچ گاه نمی‌تواند موجب زیر سؤال بردن اساس يك حکومت باشد، زیرا در يك حکومت صالح کارگزاران نه فرشته‌اند و نه معصوم!! بنابراین تخلف در سطح جزئی و کلان امری طبیعی است، لکن آنچه مهم است نکته دوم است و آن:
 - 2- این که باید با چهره‌های خائن بیت المال در هر رده‌ای که هستند برخورد شود آن چنان که مولا چنین کرد، و در این برخورد هم باید آبروی افراد مورد عنایت باشد هم مصلحت نظام! بدین معنی که نمی‌توان به صرف يك گزارش «انگ خیانت» به مسئولی زد، بلکه باید این اتهام در محکمه صالح اثبات شود و آن‌گاه که اثبات شد باید بدون در نظر گرفتن ملاحظات، حق اجرا شده، مجازات متناسب برای متخلف در نظر گرفته شود، و این سیره امام علی(ع) در برخورد با کارگزاران متخلف بود.
- آن چه را گفتیم در این عبارت خلاصه می‌کنیم که: اساس حکومت عدل علوی را «بینش قرآنی» در باب حکومت تشکیل می‌دهد که «مسئولیت امانت است».
- به یاری خداوند در مقاله آینده «اصول اساسی حکومت مولی علی(ع)» را تقدیم خواهیم کرد ان شاء الله.

پاورقیها:

14 (و 15) نهج البلاغه، نامه 62.

11 (نهج البلاغه، خطبه 33.

1 (امام(ع) در توصیف خود می‌فرماید: «ینحدر عتی السیل و لایرقی الی الطیر» از بلندی وجودم سیل فضائل جاری است و مرغان دور پرواز نیز نخواهند توانست به اوج قله فضائل من دست یابند.» (نهج البلاغه، خطبه سوم)

12 (نهج البلاغه، خطبه 131.

19 (نهج البلاغه، نامه 43.

13 (نهج البلاغه، خطبه 3.

10 (نهج البلاغه، خطبه 224.

18 (نهج البلاغه، نامه 67.

16 (و 17) نهج البلاغه، نامه 53.

20 (سوره علق، آیه 6.

2 (سوره نساء، آیه 58.

3 (تفسیر البرهان، ج1؛ تفسیر نور الثقلین، ج1، ذیل آیه.

4 (نهج البلاغه، نامه 5 (نسخه معجم المفهرس که با نهج البلاغه صحیحی صالح هماهنگ است).

5 (و 6) نهج البلاغه، نامه 26.

7 (مانند: نهج البلاغه، نامه 40 و 41 و 42 و 53 و 71 و...).

8 (نهج البلاغه، خطبه 3.

9 (نهج البلاغه، کلمه قصار 236.

خانمی، احمد